

## اندازه مطلوب شهر و حومه از منظر فقه شیعی

محمدمنان رئیسی\* - استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

### The optimal size of the city and suburb from the perspective of Shiite jurisprudence

#### Abstract

One of the most important issues in urban development is the optimal size of the city and acceptable scale for its development. The importance of this issue is to the extent that many other urban issues such as the urban hierarchy of access, utilities distribution and etc. are influenced by this issue and so, defining the optimal size of the city, is very important. Till now, some research have been done in this regard but innovation of this research is that has responded to the problem of "the optimal size of the city" based on Islamic view and in particular juridical view. In this way, by citing the juridical teachings of Shiite, First, the favorable geometric system for the Islamic city and the center of this system, is inferred and then, by citing the juridical rulings of the Jameh mosque (as the geometric center of the city), minimum and maximum acceptable size for the city is concluded. So, the main axis in the process of data analysis in this article is the juridical rules and laws of prayer on the day of the congregation (Friday) and consequently, the juridical rules and laws of Jameh mosque. The most important religious document in this regard is the chapter Jumue in the holy Quran in particular, its final verses which are cited as follow: Believers, when you are called to prayer on the day of the congregation (Friday), hasten to the remembrance of Allah and put your trading to one side. That is the best for you, if you but knew (9). Then, when the prayer has ended, disperse in the land and seek the favor of Allah, and, remember Allah often, so that you prosper (10). Yet when they see some commerce or amusement they flock to it, leaving you standing, say: 'that which is with Allah is better than the amusement and commerce. Allah is the best of providers.' (Chapter Jumue, verses 9-11). According to these verses, attending the Friday prayer is very important and is a duty of every Muslim. On the other hand, this prayer venue is Jameh mosque while, there are important juridical laws for this kind of mosque in Shiite jurisprudence that some of them is related to the distance between Jameh mosques. According to this and regarding to this issue that each city has just one Jameh mosque, the optimal size of the Islamic city is deduced. The research method which is used in this article is a compound method (combination of qualitative content analysis and logical-argumentative research). In this way, first, propositions (especially the juridical hadiths) that directly or indirectly are related to the problem of this research have been extensively investigated using qualitative content analysis method and then, using the resultant of propositions analysis by logical-argumentative method, the research findings are concluded. According to these findings, the ideal city from the perspective of the juridical teachings of Shiite is a city with a minimum diameter of one farsakh (about 5.5 kilometers) and the maximum diameter of four farsakhs (about 22 kilometers). In addition, the size of the city countryside can be up to four farsakhs.

**Keywords:** City size, Islamic city, Shiite jurisprudence, Friday prayer, Jameh mosque.

### چکیده

از مهمترین مسائل نظام شهرسازی، اندازه مطلوب شهر و حدود مطلوب برای توسعه کالبدی آن می باشد. اهمیت این مسئله به حدی است که بسیاری از سایر مسائل شهری نظیر نظام سلسله مراتب دسترسی شهر، نحوه توزیع خدمات شهری و غیره متأثر از این مسئله است. تاکنون، پژوهش‌هایی در این خصوص از زوایای اقتصادی و اجتماعی و غیره انجام شده است اما بداعت و نوآوری این پژوهش در این است که پاسخگویی به مسئله «چپستی اندازه مطلوب شهر» را از منظری فقهی انجام داده است. به این ترتیب که با استناد به آموزه‌های فقهی شیعی، ابتدا نظام هندسی مطلوب برای شهر اسلامی و قانون این نظام، استنباط شده است و سپس با استناد به احکام فقهی مسجد جامع (به عنوان قانون هندسی شهر)، حداقل و حداکثر اندازه قابل قبول برای شهر استنتاج شده است. بر این اساس، مدعی نگارنده در این پژوهش، تبیین اندازه مطلوب شهر و حومه صرفاً از منظر فقهی (و نه از منظر اجتماعی و اقتصادی و غیره) است. روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روشی ترکیبی (مرکب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، شهر ایده آل از منظر فقه شیعی، شهری است با حداقل قطر یک فرسخ (حدود ۵٫۵ کیلومتر) و حداکثر قطر چهار فرسخ (حدود ۲۲ کیلومتر). به علاوه، اندازه حومه شهر نیز می تواند حداکثر تا چهار فرسخ باشد.

**واژگان کلیدی:** اندازه شهر، شهر اسلامی، فقه شیعی، نماز جمعه، مسجد جامع.

\* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۷۳۰۱۱۵۵۰؛ رایانامه: raeesi@iust.ac.ir

شاکله اصلی این پژوهش برگرفته از برداشتهای نگارنده از «درس خارج فقه نظام شهرسازی» است که از سال ۱۳۹۳ توسط حضرت آیت الله اراکی در مدرسه دارالشفای قم ارائه می گردد.

## ۱. مقدمه

طبق آموزه های اسلامی، زندگی در سکونت گاه های بزرگتر انسانی در مقایسه با مراکز تجمعی کوچکتر، ارجحیت دارد و مسلمانان بایستی حتی المقدور بستر زندگی در شهرهای بزرگتر را برای خود فراهم نمایند تا بتوانند بر دانش و آگاهی های نافع خود بیافزایند؛ در این خصوص روایات متعددی نقل شده است که از جمله آنها می توان به فرمایش امیر المؤمنین (ع) اشاره نمود: و اسکن الامصار العظام فانها جماع المسلمین: و در شهرهای بزرگ ساکن شو زیرا مسلمانان در آن گرد هم هستند (نهج البلاغه، نامه ۶۹). اما به رغم تصریح متون دینی به ارجحیت شهرنشینی در مقایسه با بادیه نشینی، حدود و اندازه مطلوب شهر، به طور مستقیم در روایات مشخص نشده است که این ابهام ممکن است سبب این برداشت اشتباه شود که از منظر اسلامی، هیچ حد و اندازه ای برای محدود کردن توسعه شهر، متصور نیست و هر چه شهر بزرگتر باشد مطلوب تر است. لذا مسئله اصلی این تحقیق، ابهام در خصوص اندازه ایده آل شهر اسلامی و حدود افقی آن از منظر فقهی است که در قالب این پرسش اصلی نمایان شده است: آیا می توان با استناد به آموزه های فقهی شیعی، حدود و اندازه مشخصی را برای توسعه مطلوب شهر استنباط نمود؟ هدف از این مقاله این است که با پاسخگویی به پرسش مذکور، معیارهای کالبدی شهر مطلوب (به لحاظ حدود افقی شهر) از منظر فقهی تبیین شود تا برنامه ریزی های آتی، در راستای تحقق این مهم انجام پذیرد. روشی که برای تأمین این هدف از آن بهره گرفته می شود روشی ترکیبی (مرکب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) است؛ به این ترتیب که در گام اول به جستجوی متون و اسنادی پرداخته می شود که می توان از آنها در راستای پاسخگویی به پرسش این تحقیق، بهره جست. سپس محتوای هر یک از این متون، به صورت مستقل مورد تحلیل کیفی قرار می گیرد و سپس در گام آخر، یافته های تحقیق با استفاده از

سننیز تحلیل های حاصل از مرحله قبل، استنتاج می شود که جهت این مهم از روش استدلال منطقی استفاده خواهد شد. قبل از ورود به بدنه مقاله تأکید می گردد که با توجه به محدود بودن حجم یک مقاله، این پژوهش صرفاً به ژرفکاوی اندازه شهر و حومه از منظر فقهی می پردازد و تبیین سایر زوایای این مهم (اعم از مؤلفه های اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر اندازه شهر) به پژوهش های آتی واگذار می گردد.

## ۲- ارجحیت اقامت در سکونت گاه های شهری

امام علی (ع) ضمن توصیه به اقامت در سکونت گاه های بزرگتر، چنین می فرماید: وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ: ملتزم به سواد اعظم (جمعیت های بزرگتر) باشید که همانا دست خدا همراه جماعت است (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷). اهمیت شهرنشینی در اسلام تا جایی است که یکی از بیست و هشت گناهی که به کبیره بودنشان تصریح شده است، «تعرب بعد از هجرت» است. در اصول کافی در باب کبائر، از قول یکی از اصحاب امام کاظم (ع) چنین نقل شده است که در نامه اش به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از شمار کبائر پرسید و آن حضرت ضمن جواب نوشتند «و التعرب بعد الهجرة» و نیز محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت تعرب بعد از هجرت را جزء کبائر بیان فرمودند و ضمن اشاره به کبائری که در کتاب علی علیه السلام است، می فرمایند: «تعرب بعد از هجرت و شرک یکی است»<sup>۱</sup> (کافی، جلد ۳، ص ۳۸۴). از مصادیق «تعرب بعد الهجرة»، بازگشت به بادیه نشینی پس از سکونت در مراکز شهری و مدنی است به نحوی که سبب عدم دسترسی انسان به فقیه آگاه و بی اطلاعی وی از تکالیف دینی خود شود (تحفه الاولیاء، جلد ۳، ص ۶۶۷).

فقه های شیعه در همین خصوص، هجرت را بر دو گروه واجب دانسته اند: یکی کسانی که از مسائل و احکام دین بی خبرند و در جایی هستند که عالم دینی

نیست که به او رجوع کنند و لذا باید به جایی روند که عالم دینی در دسترس باشد و بتوانند تکالیف دینیشان را یاد بگیرند و دوم کسانی که در بلاد کفرند و به واسطه مزاحمت و جلوگیری آنها، از انجام شعائر دینی ناتوان باشند که در این صورت واجب است به محلی هجرت کنند که آزادی دینی داشته باشند<sup>۲</sup> (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ص ۷۶).

البته بادیه نشینی و سکونت در خارج از مراکز مدنی و شهری، اصالتاً مذموم نیست بلکه ذم آن به این دلیل است که غالباً سبب عدم اطلاع انسان از تکالیف خود می شود. در سوره توبه این مهم به روشنی تصریح شده است: الاعراب اشد کفرا و نفاقا و أجدر ألا يعلموا حدود ما أنزل الله علی رسوله و الله علیم حکیم (توبه/۹۶). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین می فرماید: «راغب در مفردات میگوید: فرزندان اسماعیل (علیه السلام) را (عرب) گویند، و کلمه (اعراب) در اصل جمع عرب است، ولیکن فعلاً اسم شده برای عربهای بادیه نشین... و کلمه (اعرابی) در اصطلاح متعارف اسم شده است برای کسی که منسوب است به بادیه نشینان... در معنای این کلمه خدای تعالی وضع بادیه نشینان را بیان می کند و می فرماید کفر و نفاق این طبقه از هر طبقه دیگر شدیدتر است، و بدین جهت شدیدتر است که بخاطر دوریشان از تمدن و محرومیتشان از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب، زمخت تر و سنگدل تر از سایر طبقاتند، و به همین جهت از هر طبقه دیگری به نفهمیدن و ندانستن حدودی که خدا نازل کرده و معارف اصلی و احکام فرعی از قبیل واجبات و مستحبات و حلال و حرامها سزاوارترند» (المیزان، جلد ۹).

لذا بر اساس توضیحات فوق، زندگی در شهرهای بزرگ تر، به این دلیل در متون دینی توصیه شده است که بستر کسب دانش و مقدمه آشنایی بیشتر انسان با تکالیف دینی اش است. اما طبق بررسی نگارنده، به رغم این تصریح به سکونت در شهرهای بزرگتر، اشاره مستقیم و واضحی در خصوص حد و

مرز شهر و اندازه مطلوب آن در روایات و متون دینی ارائه نشده است که ممکن است در نگاه اول، چنین به نظر آید که دین و رهبران دینی، در این خصوص قضاوت را به عرف و عموم مردم واگذار کرده اند و قصد ورود به این موضوع را نداشته اند. اما با مطالعه سنت معصومین (ع) به ویژه پیامبر اکرم (ص) چنین استنباط می شود که ایشان در موارد متعدد، در نظام کالبدی و شهرسازی مدینه النبی مداخلاتی داشته اند و لذا واگذاری این موضوع مهم به عرف، چندان موجه به نظر نمی رسد. برای مثال، پیامبر اسلام (ص) جایگاه مؤسسه ها، اماکن عمومی و شماری از مساجد در مدینه النبی را تعیین نمود و افزون بر این، مکان مصلای عید و بازار نیز از سوی ایشان انتخاب شد (عاملی، ۱۳۹۱، ص ۲۸) و حتی جایگاه خانه ها را برای مردمان مدینه ترسیم می کردند (کتانی، بی تا، ص ۴۶). از این رو بعید به نظر می رسد که دین نسبت به موضوع مهمی همچون اندازه مطلوب شهر، سکوت کرده باشد. در این پژوهش، با تدقیق در متون دینی و به ویژه تعالیم فقه شیعی، مشخص می شود که در متون فقهی، آموزه های راهگشا و مهمی در این خصوص ارائه شده است که محور اصلی این آموزه ها، جایگاه مسجد و به ویژه مسجد جامع در شهر اسلامی است و سعی نگارنده بر آن است که بر اساس احکام مربوط به این مهم، اندازه مطلوب شهر اسلامی را استنباط نماید.

### ۳- مسجد جامع، کانون اصلی شهر اسلامی

در سنت و سیره معصومین (ع) شواهد مهمی وجود دارد که ثابت می کند مسجد بایستی به عنوان کانون و رکن شهر اسلامی (اعم از رکن کالبدی و محتوایی) محسوب شود. برای مثال، چنین نقل شده است که پیامبر اکرم (ص)، عرض راه مسجد را ده گز قرار داد و آنگاه فرمود که سایر راه ها را هفت گز عرض دهند (عاملی، همان، ص ۱۰۷). از این امر، چنین استنباط می شود که مسجد بایستی در کانون هندسی و کالبدی بافت های شهری قرار گیرد و سایر عناصر و اجزای کالبدی شهر بایستی حول

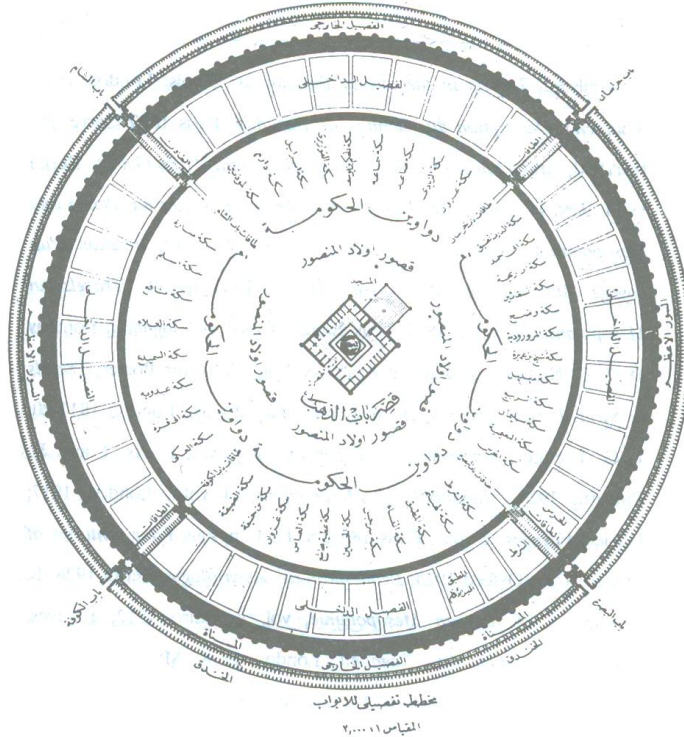
آن سازماندهی شوند زیرا تنها در این صورت است که عریض تر ساختن راه مسجد در مقایسه با سایر راه ها توجیه پیدا می کند. به بیان دیگر، از آنجا که وسعت راه دسترسی به عناصر مختلف کالبدی، ارتباط مستقیمی با جمعیت پذیری و بالتبع، موقعیت هندسی و کالبدی آن عناصر در شهر دارد لذا توصیه به عریض تر ساختن راه مسجد، به معنای توصیه به قرارگیری آن راه در سلسله مراتب بالاتر دسترسی است که نتیجه منطقی این امر، پذیرش موقعیت کانونی و مرکزی مساجد در بافت های شهری است. علاوه بر این، شواهد تاریخی صریح و واضح دیگری نیز در این خصوص دیده می شود. برای مثال، طبق اسناد تاریخی، «این رسول خدا (ص) بود که شخصاً کار نقشه کشی را در مدینه النبی بر عهده گرفت و نخست مسجد را بنیان نهاد و آن را برای مدینه، کانونی در شمار آورد که چشم ها بدان دوخته می شد و دل ها در پیرامون آن به پرواز در می آمد» (عاملی، ۱۳۹۱، ۲۶). حتی چنین نقل شده است که ایشان نخست مسجد را بنیان می نهاد و آنگاه خانه ها را گرد آن طرح ریزی می کرد (همان، ۱۸۳).

اما همه مساجدی که در شهر احداث می شوند به لحاظ اهمیت در یک مرتبه نیستند و طبق فقه شیعی، حداقل سه گونه اصلی برای مساجد شهری می توان نام برد. در این خصوص به روایت امام علی (ع) استناد می شود: *صَلَاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةَ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ وَ حُدَّهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ*: نماز در مسجد بیت المقدس معادل هزار نماز و در مسجد جامع (اعظم) صد نماز و در مسجد قبیله (محلّه) بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز و نماز شخص مسلمان در خانه اش معادل یک نماز ثواب دارد (وسائل الشیعه، جلد ۵، ۲۹۰ ص). همان طور که ملاحظه می شود در این روایت، به جز بیت المقدس که مسجدی خاص در سرزمین فلسطین است، سایر مساجد به

سه گونه اصلی تقسیم شده اند: مسجد اعظم (جامع)، مسجد قبیله (محلّه) و مسجد سوق (بازار). فقهای شیعه، فضیلت اقامه نماز در مساجد مختلف را با استناد به همین امر، تعیین می نمایند که برای مثال می توان به رساله آیت الله بهجت (ره) اشاره نمود: «فضیلت نماز در مساجد، مربوط به تفاضل در خود مساجد است؛ پس به این ترتیب، افضل است نماز در «مسجد الحرام» از «مسجد النبی» - صلی الله علیه وآله وسلم - و آن از «بیت المقدس» و «کوفه»، و آنها از «مسجد جامع»، و آنها از مسجد قبیله و آن از مسجد سوق، و برای هر کدام، مقداری مذکور است در روایات» (بهجت، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰).

پس مشخص شد که اولاً طبق آموزه های اسلامی، به جز مساجد خاص (نظیر مسجدالحرام و بیت المقدس و مسجد کوفه)، سایر مساجد در سه گونه مسجد جامع، مسجد محلّه و مسجد بازار دسته بندی می شوند و ثانیاً فضیلت اقامه نماز در مسجد جامع (اعظم) در مقایسه با دو گونه دیگر، بیشتر است که نتیجه منطقی این امر، اهمیت بیشتر آن می باشد. بر این اساس و با توجه به تناسب موقعیت عناصر کالبدی با اهمیت آنها، چنین استنباط می شود که در مقایسه با مساجد محلی و مساجد بازار، موقعیت هندسی و کالبدی مسجد جامع در بافت های شهری، بایستی کانونی تر و محوری تر باشد. دلیل دیگری که می توان برای این مهم اقامه نمود این است که ارجحیت اقامه نماز در مسجد جامع به معنای لزوم تأمین دسترسی عادلانه همه ساکنان شهر به این مسجد می باشد؛ زیرا بدیهی است که عموم افراد ساکن در شهر، ترجیح دهند در شرایط عادی (صرف نظر از محدودیت ها و مسائل شخصی)، نماز خود را در مسجدی اقامه کنند که فضیلت بیشتری داشته باشد. پس می توان چنین گفت که مسجد جامع شهر نباید در یک موقعیت محلی احداث شود و بلکه باید جایگاه آن فرامحلی باشد؛ به نحوی که امکان دسترسی عادلانه همه شهروندان به آن فراهم باشد که از این امر، موقعیت کانونی و محوری مسجد

مَدِينَةُ الْمَنْصُورِ الْمَدَوَّرَةُ بِمِقْيَاسِ  
حَسَنِ خَطِّهِ الْكَوْنِ وَالْمَدِينَةِ



تصویر ۱. مرکزیت مسجد جامع در طرح مدوّر بغداد در زمان منصور عباسی؛ مأخذ: دوری و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۷۴

مدیریت شهری

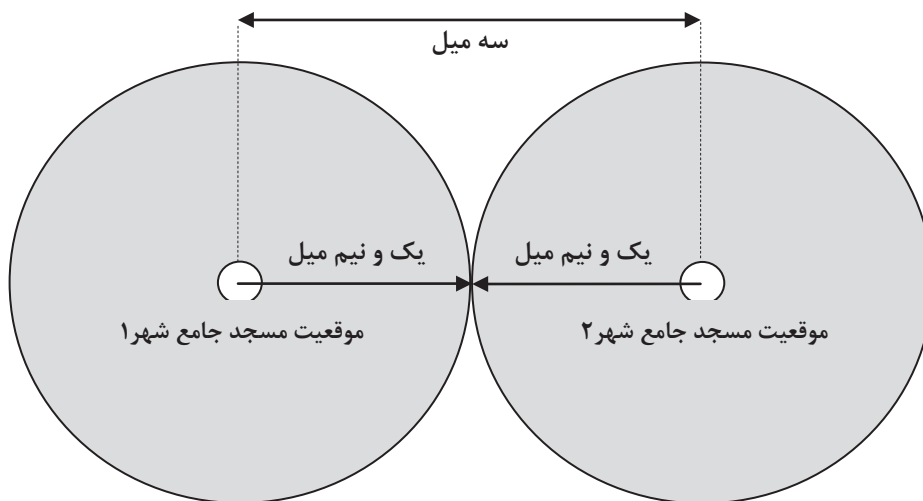
فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۳ تابستان ۹۵  
No.43 Summer 2016

۱۱

اقامتگاه زمستانی سپاهیان پایه گذاری شد که در آن، مسجد اعظم (جامع) و دارالعماره در مرکز شهر قرار گرفتند (Hakim, ۱۹۸۶, ۱۹۴). در کوفه نیز که در سال ۱۷ هجری توسط سعد ابن ابی وقاص بنا نهاده شد مسجد در مرکز و دارالعماره در کنار آن قرار داشت که بعداً خلیفه دوم فرمان ادغام آن با مسجد را صادر کرد؛ طرح این مساجد دقیقاً باز تولید مسجد مدینه بود و اهمیت مسجد هم در موقعیت مکانی آن و هم در استقرار فرمانده در جوار آن بارز بود (Ibid). «بلاذری» صراحتاً بیان می دارد که مسلمانان حتی در دوره های بعد، همیشه نسبت به احداث مسجد در مرکز شهرهای متصرفه اقدام کرده و در اولین گام، مسجد پیامبر در مدینه را باز تولید می نمودند (Ibid, ۱۹۵). حتی در برخی حکومت های متأخر اسلامی (در مقایسه با حکومت های متقدم صدر اسلام)، با وجود فاصله گرفتن تدریجی حاکمان از اصول و

جامع در شهر اسلامی استنباط می شود. زیرا عادلانه ترین موقعیت برای احداث این مسجد، مکانی است که به لحاظ بُعد مکانی، حتی المقدور از همه محلات و نقاط مختلف شهر به یک فاصله باشد و بدیهی است که این موقعیت، همان کانون هندسی شهر می باشد. نگارنده، تعمداً از واژه «حتی المقدور» در جمله قبل استفاده نموده است زیرا به هر حال، طبق اصول هندسه اقلیدسی غیر ممکن است که فاصله همه نقاط شهر از یک نقطه مشخص، یکسان باشد اما می توان نقطه ای را تعیین نمود که اختلاف فاصله ها نسبت به آن نقطه به حداقل ممکن برسد و این نقطه، همان کانون و مرکز هندسی شهر است. جالب آنکه در صدر اسلام نیز در موارد متعدد، مسلمانان به هنگام احداث شهرهای جدید، این مهم را کاملاً رعایت می کردند. برای مثال، بصره در سال ۱۴ هجری توسط عقبه ابن نافع به عنوان





تصویر ۲. تحلیل حداقل اندازه قطر شهر اسلامی، مبتنی بر احکام فقهی مسجد جامع؛ مأخذ: نگارنده

جامع شهر نیز در مرکز این هندسه باشد، دسترسی شهروندان مختلف به مسجد جامع این شهر، به عدالت نزدیک تر خواهد بود.

لذا از مجموع مباحث این بخش، این گزاره استنباط می شود که «فارغ از محدودیت های خاص جغرافیایی و غیره، هندسه مدور در مقایسه با سایر هندسه ها مطلوبیت بیشتری برای کاربری در ساختار کلی شهر اسلامی دارد و کانون اصلی هندسی این شهر نیز مسجد جامع - به عنوان مکان برگزاری نماز جمعه - می باشد». نگارنده در بخش بعد، نشان خواهد داد که چگونه می توان از برآیند این گزاره و برخی احکام فقهی مربوط به مساجد جامع، اندازه و حدود افقی مطلوب شهر را استنباط نمود.

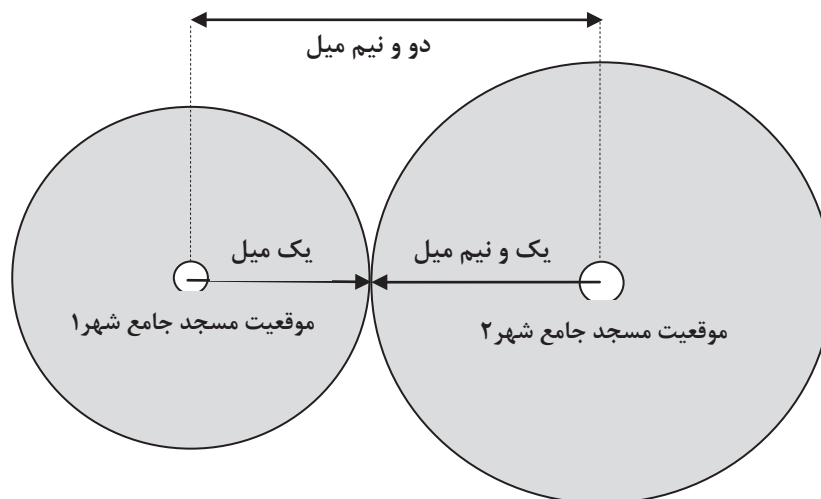
#### ۴- استنباط اندازه مطلوب شهر اسلامی

تبيين اندازه مطلوب شهر اسلامی با استفاده از احکام فقهی مسجد جامع، نیازمند چینش سلسله وار گزاره های فقهی متعددی به شرح زیر است:

- گزاره اول: طبق برخی روایات معتبر (از جمله روایات نقل شده از امام باقر علیه السلام)، فاصله بین دو نماز جمعه (و بالتبع فاصله بین دو مسجد جامع) بایستی حداقل ۳ میل باشد: «يَكُونُ بَيْنَ الْجَمَاعَتَيْنِ ثَلَاثَةُ أَمْيَالٍ يَعْنِي لَا يَكُونُ جُمُعَةٌ إِلَّا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ

ارزش های اصیل اسلامی، باز هم این مهم رعایت می شده است که مثال واضح آن، طرح شهر بغداد در زمان منصور (خلیفه عباسی) است. همان طور که در تصویر شماره ۱ مشاهده می شود در مرکزیت این شهر، مسجد جامع شهر پیش بینی و احداث شد و کانون هندسی شهر با محوریت مسجد جامع شکل گرفت (دوری و همکاران، ۱۳۷۵، ص ۷۴).

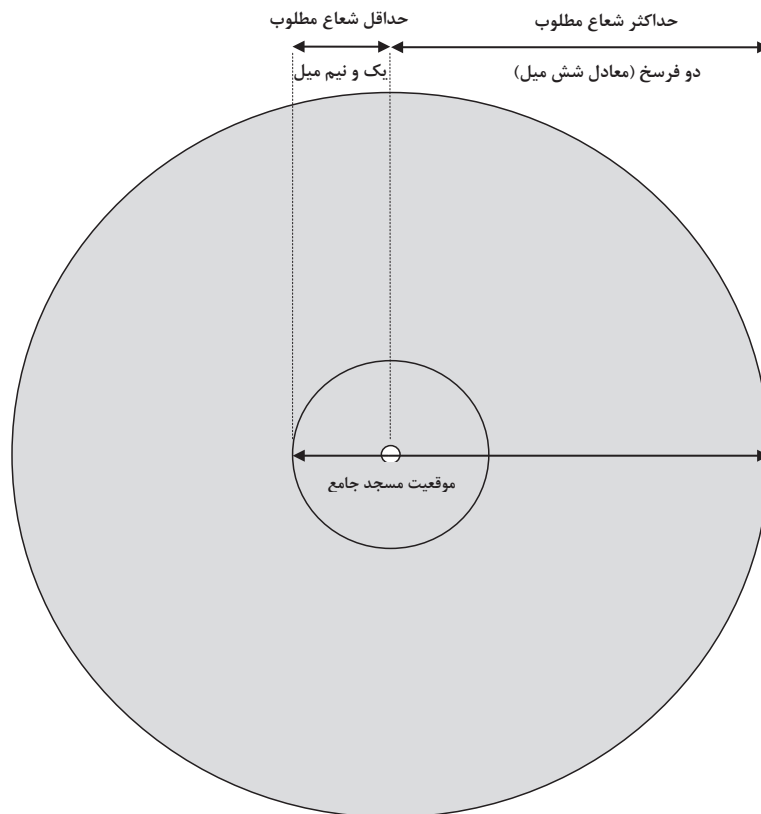
نتیجه مهم دیگری که از مباحث فوق حاصل می شود این است که در شرایط کلی (و فارغ از محدودیت های جغرافیایی، طبیعی و غیره)، هندسه مدور در مقایسه با سایر هندسه ها، مطلوبیت بیشتری برای کاربری در ساختار کلی شهر اسلامی دارد. زیرا در این نوع هندسه، برقراری عدالت در فواصل نقاط مختلف از مرکز (به ویژه فواصل نقاط محیط دایره از مرکز آن)، میسرتر است. گرچه همانطور که قبلاً اشاره شد، به دلیل محدودیت های ذاتی هندسه اقلیدسی و حتی نااقلیدسی، هیچ شکلی وجود ندارد که فواصل همه نقاط از یک نقطه مشخص آن، به یک اندازه باشد اما در مقایسه تطبیقی میان هندسه های مختلف، دایره به نسبت سایر شکل ها، قابلیت بیشتری برای بروز عدالت در فواصل نقاط مختلف از مرکز شکل دارد و لذا چنانچه هندسه یک شهر، مدور باشد و مسجد



تصویر ۳. نمونه ای از نفی احکام فقهی نماز جمعه در شهری با قطر کمتر از سه میل؛ مأخذ: نگارنده

سیره پیامبر (ص) و یا امام علی (ع) اشاره نمود که در دوران زمامداری خویش هیچگاه دو حاکم را به طور همزمان برای یک شهر معرفی نکردند. دلیل دیگری که می توان برای مطلوبیت واحد بودن مسجد جامع در شهر اقامه نمود، پاره ای از روایات هستند که دلالت دارند که نماز جمعه، همانند نماز عید فطر و قربان است و همان گونه که آن دو نماز از منصبهای امام (ع) و نایب اوست، نماز جمعه نیز چنین است. برخی روایات نظیر روایت نقل شده از امام علی (ع) به وضوح این امر را تأیید می نماید: «لایصلح الحکم ولا الحدود ولا الجمعة إلا للإمام أو من یقیمه الامام»: حکم و حدود و جمعه شایسته نیست مگر برای امام و یا کسی که امام او را گمارده باشد (مستدرک الوسائل، جلد ۶، ص ۱۳). امام محمد باقر (ع) نیز در این خصوص می فرمایند: «مَا مِنْ عَیْدٍ لِلْمُسْلِمِیْنَ - أَضْحَى وَ لَا فِطْرٍ إِلَّا وَ هُوَ یَجِدُّ لِأَلِ مُحَمَّدٍ فِیْهِ حُرْنًا قُلْتُ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُمْ یَرَوْنَ حَقَّهُمْ فِی یَدِ غَیْرِهِمْ»: هیچ عیدی برای مسلمانان چه فطر و چه قربان نیست مگر آن که اندوه آل محمد (ص) تازه می شود. از علت آن از امام (ع) پرسیده شد، امام فرمود: چون آنان حق خودشان را در دست دیگران می بینند (کافی، جلد ۴، ص ۱۷۰). این روایات به

ثَلَاثَةَ أَمْیَالٍ» (کافی، جلد ۳، ص ۴۱۹). همانطور که ملاحظه می شود، واژه «ثلاثة امیال» در انتهای این روایت، به وضوح بر رعایت حداقل فاصله سه میلی مساجد جامع تصریح کرده است. - گزاره دوم: در هر شهر، فقط یک نماز جمعه می توان اقامه نمود و بالتبع، فقط یک مسجد جامع می توان احداث نمود؛ البته این گزاره بر خلاف گزاره قبل، به طور صریح در روایات بیان نشده است اما از برخی روایات می توان این گزاره را به صورت ضمنی استنباط نمود. برای مثال، می توان به این روایت منقول از امام علی (ع) استناد نمود: «...إِذَا قَدِمَ الْخَلِیْفَةُ مَضْرًا مِنَ الْأَمْصَارِ جَمَعَ النَّاسَ لَیْسَ ذَلِکَ لِأَحَدٍ غَیْرِهِ» (وسائل الشیعه، جلد ۷، ص ۳۳۹). از عبارت پایانی این روایت - لیس ذلک لأحد غیره - مشخص می شود که در حضور حاکم اسلامی در شهر، فقط اوست که صلاحیت برگزاری و اقامه نماز جمعه (به عنوان امام جمعه) را دارد و از آنجا که وی در آن واحد فقط می تواند در یک مسجد، این نماز را به جا آورد لذا فقط یک مسجد جامع برای هر شهر را می توان متصور شد؛ مگر آنکه برای یک شهر، دو حاکم اسلامی را تصور نماییم که این امر، بر خلاف سیره معصومین (ع) است. مثلاً می توان به



تصویر ۴. حداقل و حداکثر قطر مطلوب شهر اسلامی؛ مأخذ نگارنده.

شهر منصوب می شده است می توان چنین گفت که به تناسب با واحد بودن حاکم در شهر اسلامی، مسجد جامع شهر نیز بایستی واحد باشد. اکنون با تجمیع گزاره های فوق با این گزاره که «کانون و مرکز هندسی شهر اسلامی، مسجد جامع آن شهر است» - که از بخش قبل استنتاج شد - می توان چنین استنباط نمود که حداقل اندازه مطلوب برای قطر شهر اسلامی، سه میل (حدود ۵٫۵ کیلومتر) است (تصویر ۲). زیرا همان طور که در تصویر ۲ مشاهده می گردد، در حالتی که محیط دو شهر فرضی هم اندازه (با قطر سه میل)، مماس بر یکدیگر باشند فاصله بین مساجد جامع این دو شهر، دقیقاً برابر با سه میل می شود که این عدد، حداقل اندازه قابل قبول برای فاصله دو نماز جمعه از یکدیگر می باشد اما با همین فرض - یعنی فرض مماس بودن محیط دو شهر به یکدیگر - اگر قطر شهرها یا

روشنی دلالت دارند که امامت نماز عید قربان و فطر حق امامان معصوم (ع) یا نایبان ایشان است و دیگران آن را غصب کرده اند و چون به تصریح روایات، حکم نماز جمعه و نماز عید یکی است<sup>۳</sup> بنابراین اقامه نماز جمعه نیز صرفاً حق امامان (و یا نایبان منصوب ایشان) است. لازم به ذکر است که طبق فقه شیعی، در شرایط غیبت امام معصوم (ع)، اجرای احکام و حدودی که بر عهده ایشان (ع) است بر عهده فقیه جامع الشرایط خواهد بود و لذا در شرایطی مانند شرایط معاصر، اجرای این مهم بر عهده ولی فقیه و یا منصوبین ایشان است.<sup>۴</sup> پس می توان مدلول روایات فوق را اینطور جمع بندی نمود که اولاً اقامه نماز جمعه در هر شهر، اصالتاً حق امام معصوم (ع) و یا حاکم منصوب ایشان است و ثانیاً، از آنجا که طبق سیره معصومین (ع)، در هر شهر فقط یک حاکم از طرف ایشان برای امور آن



حتی یکی از شهرها، کمتر از سه میل شود، فاصله بین مساجد جامع دو شهر (و بالتبع دو نماز جمعه) کمتر از سه میل خواهد شد که این امر بر خلاف احکام فقهی ذکر شده است. تصویر شماره ۳، مثالی را ارائه می نماید که در آن، شعاع یکی از شهرها (شهر ۱)، یک میل و قطر آن، دو میل است و در نتیجه فاصله بین موقعیت مساجد جامع دو شهر، برابر با دو و نیم میل شده که کمتر از حداقل اندازه قابل قبول - یعنی سه میل - است. لذا طبق تحلیل ارائه شده، حداقل قطر مطلوب برای شهر اسلامی، سه میل (معادل یک فرسخ) می باشد و شهر با کمتر از این قطر، با حداقل اندازه های حاصل از احکام فقهی مساجد جامع، تطبیق ندارد.

لازم به ذکر است که دلیل مماس کردن محیط دو شهر بر یکدیگر در مثال های ارائه شده این است که تبیین حداقل اندازه قابل قبول برای قطر شهر اسلامی، زمانی موضوعیت پیدا می کند که محیط دو شهر بر هم مماس باشد زیرا در این حالت است که مساجد جامع دو شهر، بیش از هر حالت دیگر، به یکدیگر نزدیک خواهند شد و بالتبع، در چنین شرایطی است که بررسی احکام فقهی در خصوص رعایت حداقل فاصله میان مساجد جامع، موضوعیت پیدا می کند. اما آموزه های غنی اسلامی در خصوص اندازه شهر، به همین جا ختم نمی شود و طبق بررسی نگارنده، علاوه بر حداقل قطر مطلوب شهر اسلامی، حداکثر قطر مطلوب شهر را نیز می توان از این آموزه ها استنباط نمود. مهمترین گزاره های دینی که در این خصوص راهگشا است دو روایت است که در ادامه، عیناً نقل می شوند. روایت اول را زراره بن أعین از امام محمد باقر (ع) نقل می کند: «إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ حَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةِ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمُجْتُونَ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ»: خداوند از جمعه تا جمعه دیگر،

سی و پنج نماز بر مردم واجب کرده است، یکی از آن نمازها نماز جمعه است که باید به جماعت گزارده شود و آن را از نه کس برداشته است: کودک، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، مریض، نابینا و کسی که در دو فرسخی نماز جمعه باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ص ۴۰۹). روایت دوم نیز از امام باقر (ع) نقل شده است: «تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى كُلِّ مَنْ كَانَ مِنْهَا عَلَى فَرْسَخَيْنِ»: نماز جمعه بر کسی که تا دو فرسخی آن قرار دارد، واجب است (وسائل الشیعه، جلد ۷، ص ۳۰۹).

همانطور که ملاحظه می شود، در این دو روایت، وجوب حضور در نماز جمعه تا دو فرسخی مکان اقامه این نماز - یعنی مسجد جامع شهر - اعلام شده است و کسانی که در فواصل دورتر از دو فرسخ اقامت داشته باشند، شرعاً موظف به حضور در نماز جمعه نیستند. بر این اساس، حداکثر اندازه مطلوب برای قطر شهر اسلامی، چهار فرسخ (معادل ۱۲ میل و تقریباً معادل با ۲۲ کیلومتر) می باشد که گزاره های سلسله وار زیر، این مدعا را اثبات می نماید:

۱. مسجد جامع هر شهر (به عنوان مکان اقامه نماز جمعه در آن شهر)، بایستی واحد باشد که موقعیت ایده آل برای این مسجد، کانون هندسی شهر است (در بخش های قبل، دلایل منطقی و فقهی این ادعا ارائه شد).

۲. عموم شهروندان و افراد ساکن در شهر (به جز استثنائاتی که در روایات قبل اشاره شد) موظف به حضور در نماز جمعه هستند. سوره جمعه در این خصوص چنین می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»: هان ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که در روز جمعه برای نماز جمعه اذان داده می شود به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید، اگر بفهمید برای شما بهتر است (جمعه/۹). همان طور که ملاحظه می شود طبق این آیه، همه مؤمنین موظفند در زمان نماز جمعه، به سوی این نماز بشتابند که برای آن، فضیلت بسیار نقل شده است. امام علی (ع) در

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۳ تابستان ۹۵  
No.43 Summer 2016

■ ۱۵ ■

خصوص فضیلت این نماز چنین می فرمایند: «در روز جمعه سفر مکن تا نماز جمعه را بگزاری، مگر سفری باشد که در آن روی به خدا داری، یا چاره ای دیگر جز رفتن به آن سفر را نداری» (نهج البلاغه، نامه ۷۰). ایشان در روایتی دیگر چنین می فرمایند: من برای شش نفر نزد خداوند ضمانت بهشت می نمایم، یکی از آنان کسی است که به سوی نماز جمعه برود و در راه بمیرد، آنگاه بهشت برای اوست (وسائل الشیعه، جلد ۵، ۱۱).

با توجه به فضیلت و اهمیت بسیار زیاد این نماز، به دور از حکمت الهی است که برای چنین عبادت با فضیلتی، مردم شهر به دو دسته تقسیم شوند و عده ای توصیه به آن شوند و برخی دیگر خیر (امری که در صورت بزرگ تر شدن شعاع شهر از دو فرسخ اتفاق می افتد زیرا در چنین شرایطی فقط افرادی ملزم به درک این فضیلت هستند که در کمتر از دو فرسخی نماز باشند). ضمن آنکه از سیاق آیه فوق الذکر (آیه نهم سوره جمعه) چنین بر می آید که مخاطب آیه، عموم شهروندان هستند و به عبارت دیگر، مخاطب این آیه، عام است و نه خاص زیرا اگر مخاطب آیه خاص بود بایستی در متن آیه، تخصیص یا قید خاصی بیان می شد که چنین نشده است. اما اگر شعاع شهر بیش از دو فرسخ باشد، عملاً به معنای آن است که مخاطب این آیه عام نیست زیرا در چنین شرایطی، فقط افراد خاصی مخاطب آیه قرار گرفته اند که در فاصله کمتر از دو فرسخی مسجد جامع باشند. به بیان دیگر، اگر شعاع شهر بیش از دو فرسخ باشد، برخی از شهروندان، سعادت مخاطب قرار گرفتن از طرف آیه نهم سوره جمعه را از دست می دهند و بدیهی است که این امر (به ویژه با توجه به فضیلت بسیار نماز جمعه) بر خلاف حکمت الهی است.

با توجه به مباحث فوق الذکر، این بخش چنین جمع بندی می شود که آنگاه مخاطب آیه نهم سوره جمعه، عام خواهد بود که شعاع شهر، بیش از دو فرسخ نباشد و لذا حداکثر قطر مطلوب برای شهر

اسلامی، چهار فرسخ (و یا دوازده میل) می باشد. تصویر شماره ۴، کلیتی از اندازه های مطلوب شهر اسلامی را ارائه می نماید.

##### ۵- اندازه حومه شهر

پس از تبیین اندازه مطلوب شهر اسلامی، مسئله مهم دیگری که لازم است مورد ژرفکاو قرار گیرد، اندازه حومه شهر است زیرا اگر در خصوص اندازه حومه، دقت نظر لازم به عمل نیاید ممکن است به دلیل تأثیرات پیش بینی نشده و نامطلوب حومه بر شهر، نتایج مورد انتظار از کالبد و فضای شهر نیز حاصل نشود. در این پژوهش، برای تبیین اندازه مطلوب حومه شهر نیز به سیاق اندازه خود شهر، آموزه های اسلامی و به ویژه احکام فقهی مورد استناد قرار می گیرد تا با تحلیل آنها، نتایج لازم حاصل شود. مهمترین قاعده فقهی که در این خصوص راهگشاست، قاعده ای با عنوان «تلقی رکبان» است که در حوزه فقه اقتصادی اسلام مطرح می باشد. در صدر اسلام، عموماً برای مبادلات اقتصادی، کاروان های تجاری به سمت شهرها حرکت می کردند تا با خرید و فروش با ساکنان شهر، کسب منفعت کنند. اما قبل از ورود کاروان به شهر، برخی از افراد سودجو، به استقبال کاروان ها در حومه شهر می رفتند تا محصولات آنها را با قیمتی پایین تر از قیمت شهر، خریداری کنند و سپس با طی مسیری کوتاه و بازگشت به شهر، محصولات را با قیمتی به مراتب بالاتر به شهروندان بفروشند. وجه تسمیه تلقی رکبان نیز از همین امر برمی آید (تلقی هم ریشه با ملاقات و رکبان نیز جمع راکب به معنای سواره است). پس منظور از تلقی رکبان این است که برخی از اهالی شهر به استقبال کاروانهای تجاری در حومه شهر می رفتند تا کالاهای آنها را به قیمتی پایین تر بخرند و بالعکس، محصولات مورد نیاز آنها را با قیمتی به مراتب بالاتر از شهر، به آنها بفروشند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ۴۰۸). طبق روایات متعدد، این امر حرام است و منفعتی که افراد از این کار کسب می کردند مشروع نیست: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَتَلَقَى أَحَدُكُمْ

تِجَارَةً خَارِجاً مِنَ الْمِصْرِ» (کافی، جلد ۵، ص ۱۶۸).  
 ملاحظه می شود که طبق این روایت، پیامبر(ص) به صراحت از این نوع تجارت نهی فرموده اند. اما استفاده ای که از قاعده «تَلَقَى رِکْبَان» در تعیین اندازه حومه شهر می شود به این شرح است که اولاً موضوع این قاعده درباره افرادی است که برای سودجویی نامشروع به استقبال کاروان های تجاری در حومه شهر می رفتند و ثانیاً به تصریح برخی روایات، این قاعده، فقط تا فاصله چهار فرسخی شهر، جاری می باشد و بعد از این فاصله، خرید و فروش با کاروان های تجاری، از حکم حرمت خارج می شود و نوعی تجارت حلال به شمار می رود. امام صادق (ع) درباره مسافت متناسب با این قاعده چنین می فرمایند:  
 قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَلَقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ التَّلَقَى قُلْتُ وَ مَا حَدُّ التَّلَقَى قَالَ مَا دُونَ غَدْوَةٍ أَوْ رَوْحَةٍ قُلْتُ وَ كَيْمِ الْغَدْوَةِ وَ الرُّوحَةُ قَالَ أَرْبَعُ فَرَاسِخٍ (همان، ۱۶۹). با توجه به عبارت «أربع فراسخ» در پایان این روایت، حد قاعده تلقی رِکْبَان برابر است با چهار فرسخ (تقریباً معادل ۲۲ کیلومتر). لذا با توجه به اینکه شأنیت مکانی این قاعده، حومه شهر است و مسافت متناسب با این قاعده نیز تا چهار فرسخ می باشد چنین استنتاج می شود که اندازه قابل قبول برای حومه شهر برپایه فقه شیعی تا چهار فرسخ می باشد.

#### ۶- نتیجه گیری و جمع بندی

بر اساس مباحث ارائه شده در این مقاله مشخص شد که گرچه در متون دینی (اعم از آیات و روایات) گزاره صریحی در خصوص اندازه مطلوب شهر ارائه نشده است اما با ژرفکاوی در این متون، می توان به اعداد مشخصی برای اندازه مطلوب شهر (اعم از اندازه حداقلی و اندازه حداکثری) دست یافت. البته، مقدمه این مهم، تبیین چپستی هندسه و کانون شهر اسلامی است که طبق تحلیلهای ارائه شده مشخص شد که شهر مطلوب اسلامی، شهری مدور (فارغ از برخی محدودیت های جغرافیایی و طبیعی و غیره) است و کانون هندسی این شهر نیز بایستی مسجد

جامع شهر باشد. با استناد به احکام فقهی مسجد جامع مشخص شد که حداقل قطر مطلوب برای شهر اسلامی، سه میل (تقریباً برابر با ۵٫۵ کیلومتر و یا معادل یک فرسخ) و حداکثر قطر مطلوب برای این شهر، دوازده میل (تقریباً برابر با ۲۲ کیلومتر و یا معادل چهار فرسخ) می باشد. به بیان دیگر از منظر فقه شیعی، سکونت گاه های انسانی با قطر کمتر از یک فرسخ، استحقاق اطلاق واژه شهر را ندارند و در مراتب پایین تری از سلسله مراتب سکونت گاه های انسانی قرار می گیرند (مراتبی مانند قصبه و قریه و غیره). از سوی دیگر، شهرهای با قطر بیش از چهار فرسخ نیز از منظر فقه شیعی، فاقد مطلوبیت لازم هستند که البته تبیین حکمت این مهم، از حوزه مسئله و پرسش های این تحقیق، خارج است و پژوهش جامع دیگری را می طلبد؛ اما آنچه مشخص است این است که از منظر فقهی، چنانچه قطر شهر به چهار فرسخ نزدیک شود برای سکونت افراد جدید، دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید شهری دیگر را بنیان نهاد و یا باید به توسعه عمودی روی آورد (نگارنده در پژوهشی دیگر، اثبات می نماید که از منظر اسلامی، توسعه عمودی شهر نیز فقط به صورت کنترل شده و کاملاً محدود، قابل قبول است و شهر مطلوب اسلامی، شهری غالباً افقی است). به هر حال طبق مستندات ارائه شده، تردیدی نیست که تداوم توسعه افقی شهر در فواصل بیش از چهار فرسخ، مطلوبیت فقهی ندارد. البته روشن است که دانش شهرسازی، دانشی میان رشته ای است (که علاوه بر مؤلفه های فقهی، متأثر از مؤلفه های متعدد اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و غیره است) و با ارقام و اعداد صرف نمی توان تکلیف یک شهر را مشخص نمود؛ لذا اجرایی کردن یافته های این پژوهش، نیازمند همراهی و هماهنگی سایر حوزه ها (اعم از حوزه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و غیره) است. به بیان دیگر، همان طور که در ابتدای مقاله نیز تصریح شد یافته های این تحقیق صرفاً مبتنی بر آموزه های فقه شیعی استنتاج شده است و سایر مؤلفه های

جدول ۱. کلیت شهر مطلوب اسلامی از منظر فقه شیعی؛ مأخذ: نگارنده

ساختار هندسی شهر	کانون هندسی شهر	حداقل قطر شهر	حداکثر قطر شهر	اندازه حومه شهر
مدور	مسجد جامع	یک فرسخ (تقریباً ۵,۵ کیلومتر)	چهار فرسخ (تقریباً ۲۲ کیلومتر)	تا چهار فرسخ (تقریباً ۲۲ کیلومتر)

حجت خدا بر آنان می‌باشم (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۸۴). و امام حسن عسگری (ع): فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ!؛ از میان فقها کسی که دارای صیانت نفس، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع اوامر شرع باشد، اطاعت و تقلید کنید (حکیمی و دیگران، ۱۴۳۲ق، ص ۵۵۷).

**منابع و مأخذ**

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، جلد ۲، تهران: اسلامیه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بهجت، محمد تقی (۱۳۸۱)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق.

حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی، و علی حکیمی (۱۴۳۲ ق)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

دوری، عبدالعزیز، دومینیک سوردل و کلود کاهن (۱۳۷۵)، بغداد؛ چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و ایرج پروشانی، تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی.

سید رضی، محمد (۱۴۱۵ق)، نهج البلاغه، بیروت: دار الاسوه.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد ۵، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، جلد ۷، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، جلد ۹، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات

مؤثر بر اندازه شهر (اعم از مؤلفه های اجتماعی و اقتصادی و غیره) در فرایند این پژوهش ژرفکاوی نشده اند که البته مدعای نگارنده نیز صرفاً تبیین اندازه مطلوب شهر و حومه مبتنی بر مؤلفه های فقهی بوده است (و نه اجتماعی و اقتصادی و غیره). لذا تطبیق سایر مؤلفه ها بر یافته های این پژوهش، چشم اندازی است که می توان برای تکمیل آن در آینده متصور شد. در پایان، کلیتی از یافته های این پژوهش طی جدول شماره ۱ ارائه شده است.

**پی نوشت ها**

۱. قال الصادق علیه السلام التعرب بعد الهجرة و الشرك واحد.

۲. علامه در کتاب قواعد و منتهی، شهید اول در کتاب لمعه، شهید ثانی در شرح لمعه و مسالک و محقق در کتاب جهاد از شرایع می‌فرمایند «و یجب المهاجرة عن بلد الشرك علی من یضعف عن اظهار شرایع الاسلام مع المکنه و الهجرة باقیه مادام الکفر باقیه».

۳. فضل بن شاذان از امام رضا(ع) در خصوص سبب این که چرا نماز جمعه دو رکعت است چنین روایت می‌کند: أَنَّ الْجُمُعَةَ عِيدٌ وَ صَلَاةُ الْعِيدِ رَكَعَتَانِ؛ جمعه عید است و نماز عید دو رکعت است (بحار الأنوار، جلد ۸۶، ص ۲۰۱).

۴. در خصوص حدود وظایف و شرایط ولی فقیه در عصر غیبت، روایات متعددی نقل شده است که دو روایت ذیل از مهمترین آنهاست: امام زمان(ع): وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ اما در حوادثی که بعداً به وجود می‌آید در مورد آنها به روایان احادیث ما رجوع کنید زیرا آنها حجت من بر شما و من



اسلامی.

عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۹۱)، شهر اسلامی، مشهد: انتشارات بوی شهر بهشت.

فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح المشكلات القواعد، جلد اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

کتانی، عبدالحی (بی تا)، التراتیب الاداریه (نظام الحکومه النبویه)، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العربی. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، تحفه الاولیاء، ترجمه محمدعلی اردکانی، قم: انتشارات مؤسسه دارالحديث.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، جلد ۸۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۶، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لأحياء التراث.

محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام کتاب جهاد، تصحیح و تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

Hakim, Besim Selim, 1986, Arabic- Islamic Cities: Building and Planning Principles, London: Kegan Paul International.

## مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۳ تابستان ۹۵  
No.43 Summer 2016

■ ۱۹ ■



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری  
Urban Management  
شماره ۴۳ تابستان ۹۵  
No.43 Summer 2016

■ ۲۰ ■